

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«حقیقت عالم ذرّ»

فاطمه آقا براریان

(فارغ التحصیل کارشناسی علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران)

چکیده

از پرسش های بنیادین در مقوله انسان شناسی و مراحل زندگی انسان این است که انسان قبل از ورود به دنیا چه مراحل از حیات را طی کرده است پرسش هایی از این سنخ هیچ گاه بشر اندیشمند و حقیقت جو را رها نکرده است، و آدمی نیز هیچ گاه این پرسش ها را وانخواهد گذاشت؛ زیرا معنای زندگی هر کس مبتنی بر پاسخی است که به این پرسش ها می دهد.

یکی از این مراحل که بعنوان عوالم حیات انسانی از آن یاد می شود عالم ذر است. ذر در لغت به معنی مورچه می باشد. تعبیر عالم ذر و خصوصیات آن که ذهن مفسران، فلاسفه و متکلمان را به خود مشغول ساخته برگرفته از آیه ۱۷۲ سوره اعراف و روایات متعددی است که در این زمینه نقل شده است.

مسئله عالم ذر در بین اهل تحقیق دارای دو نظریه موافق و مخالف است که ما پس از بررسی هر دو دیدگاه به حقیقت عالم ذر از نگاه قرآن می پردازیم.

کلید واژه: عالم ذر، مفهوم ذر، فریقین وعالم ذر، صاحب الفرقان و عالم ذر.

مقدمه

یکی از توصیه های پیشوایان دین، اندیشیدن، پیرامون سه منزل از منازل انسانی است. چنانکه مولی الموحدین، امیرالمؤمنین فرمودند: «رَحِمَ اللهُ إِمْرَأً أَعَدَّ لِنَفْسِهِ وَ اسْتَعَدَّ لِرَمْسِهِ وَ عِلْمَ مَنْ أَيْنَ وَ فِي أَيْنَ وَ الی أَيْنَ؟»^۱

«خداوند رحمت کند انسانی را که آنچه لازم است برای نفس خود تهیه کند و خویشتن را برای قبر مستعد و آماده سازد و بداند از کجا آمده و در کدام راه است و به سوی کدام مقصد باز می گردد؟»

آنچه از دیرباز فکر اندیشمندان اسلامی، مفسران، محدثان، متکلمان و فیلسوفان را به خود معطوف ساخته و معرکه ی آرائی را به وجود آورده، مسئله وجود جهانی، پیش از این جهان است و این که آیا ما انسان ها از عالمی نخستین به عالم ماده و مادی وارد شدیم و اساساً ما از کجا آمده ایم؟ به تعبیر مولانا:

سالها فکر من این است و همه شب سخنم که چرا غافل از احوال دل خویشتم
از کجا آمده ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می روم آخر، نمائی وطنم^۲

عده ای از دانشمندان اسلامی معتقدند که قبل از عالم ماده، عالمی به نام عالم ذر وجود داشته که انسان ها پس از طی آن به این جهان وارد شدند. اما گروهی از محققین و مفسرین مانند علامه ی فقید آیت الله العظمی صادقی تهران (ره) در خصوص عالم ذر، دیدگاه هایی قابل تأمل دارند.

البته لازم به ذکر است که هر دو گروه از موافقین و مخالفین عالم ذر، در ابتدا به آیات شریفه سوره مبارکه اعراف استناد می کنند که خدای سبحان می فرماید: «و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم و ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست بریکم قالوا بلی شهدنا ان تقولوا یوم القیامه انا کنا عن غافلین. او تقولوا انما اشرك ابائنا من قبل و کنا ذریته من بعدهم افتهلکنا بما فعل المبطلون و کذلک نفصل الایات و لعلمهم یرجعون».^۳ (و چون پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه ی آنان (فطرت هایشان را بلندای دیدگان تکوین) برگرفت و ایشان بر خودهانشان به گواهی گرفت (و گفت) آیا پروردگار شما نیستم؟ (در بعد تکوینشان با زبان حالشان) گفتند: چرا، گواهی دادیم تا مبادا در روز قیامت بگوئید ما از این (امر) غافل بوده ایم. یا بگوئید: تنها پدران ما از پیش مشرک بودند و ما فرزندان و نوادگان ناچیز (و گوش بفرمان) پس از ایشان بودیم آیا پس ما را به خاطر آنچه باطل کنندگان (حکم فطرت و شریعت) انجام داده اند هلاک می کنی؟ و اینگونه آیات (خود) را جداسازی می کنیم و شاید آنان (سوی حق) بازگردند و در راستای این آیات به احادیث مراجعه می نمایند، و به شرح و تفسیر آیات می پردازند. که ما در این مقاله به بررسی دو دیدگاه مخالفین و موافقین عالم ذر پرداخته و با توجه به آیه شریفه به بررسی حقیقت عالم ذر از منظر قرآن می پردازیم.

عقیده محدثین پیرامون عالم ذر

عده ای از محدثین معتقدند که آن مرحله ای را که خداوند از انسان ها بر خویشتن گواه گرفت مرحله ی آفرینش ارواح قبل از اجساد است. و دلیل آن ها اخباری است که در خلقت ارواح قبل از اجساد وارد شده است.

مرحوم صدوق همین قول را اختیار کرده و اخباری را نیز در این زمینه بیان داشته است.

۱- در حدیثی آمده است: «خُلِقَتِ الْارْوَاحُ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفَيِّ عَامٍ»^۴

«ارواح دو هزار سال پیش از اجسام آفریده شده است.»

۲- در حدیثی دیگر از پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

«إِنَّ أَوَّلَ مَا أَبَدَأَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى هِيَ النَّفُوسُ الْمُقَدَّسَةُ الْمُطَهَّرَةُ فَانطَقَهَا بِتَوْحِيدِهِ ثُمَّ خَلَقَ

بَعْدَ ذَلِكَ سَائِرَ خَلْقِهِ»^۵.

«اول چیزی که خداوند خلق کرد و آفرید نفوس مقدسه و ذوات مطهره است. پس آن ها

را به توحید الهی به سخن واداشت سپس شروع به خلقت دیگر موجودات نمود.»

۳- عیاشی از زراره و حمران از قول امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت کرده است

که:

«خدا خلق را به صورت سایه آفرید، آنگاه رسول خود محمد (ص) را فرستاد. بعضی

ایمان آوردند و بعضی تکذیبش کردند، آن گاه پیغمبر را در آفرینش دیگر مبعوث کرد، آن

هایی که در آنجا به او ایمان آورده بودند ایمان آوردند و آن هایی که در آن روز انکارش

کردند در اینجا نیز انکارش کردند»^۶ و خدا فرمود:

«فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ»^۷.

پس ظاهر روایات این است که عهد و پیمان و ایمان و کفر در روز اول همان وقتی که

ارواح در ازل خلق شده اند گرفته شده است.

عقیده حشویه^۸ پیرامون عالم ذر

بیشتر محدثین که غالب آن‌ها از حشویه عامه هستند، معتقدند که خداوند فرزندان آدم را تا پایان دنیا به صورت ذرات کوچک از ذریه پشت آدم خارج نمود و فضا را پر کردند در حالی که دارای عقل و شعور و قادر به تکلم و سخن گفتن بودند، خداوند آن‌ها را مخاطب قرار داد و بر وحدانیت خود اقرار گرفت.

فخر رازی این قول را به قدامی اهل تفسیر و اهل حدیث نسبت داده است و روایاتی را در این زمینه متذکر شده است. این روایات از طریق اهل سنت بوی جبر و از طریق اهل شیعه جبر فهمیده نمی‌شود.^۹ از ابن عباس روایت شده که در ذیل آیه شریفه «إِذَا أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ...» گفته‌اند:

«خداوند روزی شانه راست آدم کوید و ذراری او به صورت ذرات سفید بیرون آمدند و فرمود: شما اهل بهشت هستید. پس به شانه چپ آدم لمس کرد ذریه او به صورت ذرات سیاه بیرون آمدند و فرمود: شما اهل جهنم هستید»^{۱۰}

و در روایت دیگری ابن عباس از طرق اهل سنت نقل می‌کند:

«وقتی خداوند آدم را خلق کرد ذریه او را از پشت او بیرون آورد همچون ذرات، تعدادی از آن‌ها را با دست راست و تعدادی را با دست چپ گرفت آن‌هایی که به دست راست گرفته بود گفت: این‌ها را برای بهشت آفریدم، و آن‌هایی را که با دست چپ گرفته بود گفت: این‌ها را برای جهنم خلق کرده‌ام و از کسی هم باکی ندارم.»^{۱۱}

عالم ذر در روایات شیعه

همان گونه که گفته شد از روایاتی که از طرق اهل سنت درباره ی با عالم ذر رسیده جبر فهمیده می شود اما از همان روایات از طرق شیعه و امامیه «جبر» فهمیده نمی شود.

۱- «زراره می گوید: از امام باقر (ع) معنای آیه «و اذْ اخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ...» پرسیدم: حضرت فرمود: خداوند از پشت آدم ذریه اش را تا روز قیامت بیرون آورد، و ایشان مانند ذره ها بیرون آمدند، خداوند خود را به ایشان شناسانید و نشان داد، اگر این نبود هیچ کس پروردگار خود را نمی شناخت.»^{۱۲}

۲- از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود:

«ثبتت المعرفة، و نسوا الموقف و سیدکرونه و لولا ذالک لم یدر احدٌ من خالقه و لا من رازقه»^{۱۳}

«از آن خاطرات معرفت در دل ها بجای ماند و لکن سایر خصوصیات موقف فراموش شد، و روزی خواهد آمد که دوباره یادشان بیاید و اگر این معنا نبود احدی از مردم نمی فهمید که آفریدگارش و روزی دهنده اش کیست.»

از امام حسن عسگری (ع) نیز با همین مضمون روایتی آمده است.

نظریه علام مجلسی پیرامون روایات عالم ذر

علامه مجلسی (قدس) بعد از نقل روایات مربوط به عالم ذر می گوید:

«بدان که روایات این باب از متشابهات اخبار و از مشکلات آثار وارده است که بزرگان شیعه در آن اقوال مختلفی دارند:

از جمله اخباری ها گفته اند: اجمالاً به آن ایمان داریم گرچه از حقیقت معنای آن ها بی خبریم. لذا علم آن را به اهل آن واگذار می کنیم.

بعضی نیز این روایات را حمل بر تقیه کرده اند و آنها را با روایات عامه موافق دانسته اند. چون ائمه برخی اوقات برای رد گم کردن بعضی مطالب را موافق عامه می گفتند تا نگویند شیعه غیر از اهل سنت چیزی را می گوید.

زیرا این روایات با روایات اختیار و استطاعت و این که انسان در این جهان مختار است و خود سرنوشت خود را می سازد مخالف است.

برخی آن را کنایه از علم ازلی خداوند دانسته اند و گفته اند: مقصود این است که خداوند موقعی خلق را آفرید خود به احوال و اوضاع آینده آنان واقف بود.

عده ای دیگر نیز این روایات را استعاره و مجاز کنایه از استعدادها دانسته اند و می گویند: خداوند می خواهد بفرماید: انسان ها دارای استعدادهای مختلفی هستند که بعضی واقعاً حق طلب، حق جو و خیرخواه می باشند. آن ها فطرتاً سروکارشان با توحید است، و بعضی بد سرنوشت هستند که به بدگرایی گرایش دارند و بر ضد توحید حرکت می کنند.

پس علامه مجلسی می فرماید:

«بهتر آن است که پیرامون این گونه مسائل بحث نشود زیرا عقل ما از درک آن عاجز

است و پس از آن نظریه شیخ مفید و سید مرتضی و فخر رازی را مطرح می کند»^{۱۴}

منکران عالم ذر و دلایل آن ها

عده ای از مفسرین روایاتی را که دلالت بر عالم ذر دارد مطرح نموده و این روایات را مورد نقد و مناقشه قرار داده اند و دلالت آیه شریفه بر عالم ذر را نیز باطل می دانند و می گویند: روایاتی که می گوید خداوند ذریه آدم را از صلب او بوجود آورده و از آنان میثاق گرفته مخالف ظاهر آیه شریفه است و در این خصوص دلایلی را مطرح می نمایند که ما به بیان این دلایل می پردازیم.

۱) خداوند در آیه شریفه فرمود (بنی آدم) و نفرموده است (آدم) به علاوه فرمود (من ظهورهم) از پشتشان، و نفرمود (من ظهوره) از پشت آدم و نیز می فرماید (ذریتهم) و نفرمود: (ذریته)

بنابراین معلوم می شود که این حادثه راجع به حضرت آدم نیست بلکه این کاری است که نسبت به نسل بنی آدم انجام گرفته است.

لذا عمده اشکال منکرین عالم ذر به ضمائر در آیات قرآن و روایات که در این باب وارد شده است برمی گردد. لذا مفاد آیه با فرض ثبوت عالم ذر ربطی به آن ندارد. از این رو شیخ مفید با فرض احتمال ثبوت عالم ذر مسئله استنطاق ذریه را در آن هنگام، شدیداً مورد انکار خود قرار می دهد و می گوید: «این گونه روایات از مجعولات گروهی تناسخیه می باشد که معتقدند ارواح ثابت بوده و مکرراً در اجساد مختلف ظهور می کنند و معاد عبارت است از بیرون شدن جان از کالبد یک انسان و حلول او در یک کالبد دیگر و کیفر و پاداش دیدن در این کالبد».^{۱۵}

۲) معنای آیه شریفه: «ان تقولوا يوم القيامة انا كنا عن هذا غافلين»^{۱۶}، «لثلا تقولوا يوم القيامة...» است یعنی استنطاق و گواهی گرفتن و اقرار گرفتن به ربوبیت انسان ها برای این است که در روز قیامت نگویند ما از این جهت در دنیا غافل بودیم و حال آن که هیچ کس از انسان ها مسئله این که در عالم ذر از او استنطاق کرده باشند و او شهادت داده باشد به یاد ندارد. در صورتی که در همین آیه می گوید این کار را کردیم تا نگویند ما غافل بودیم.

۳) تفسیر آیه ی مربوطه به عالم ذر با ظاهر آیه شریفه «او تقولوا انما اشرك ابائونا من قبل و كنا ذريةً من بعدهم افتهلكنا بما فعل المبطلون»^{۱۷} منافات دارد.

زیرا لازمه این کلام این است که بتواند برای ذریه، پدران مشرکی فرض کرد که در تاریخ بشریت راه کج رفته باشند. و حال آنکه در عالم ذر این ها پدرانی نداشته اند تا اینکه مشرک فرض شوند.

۴) عده ای از محققین تعابیر وارده در آیه را کنایه از جعل فطرت می دانند و گفت و شنود در آیه را از قبیل زبان حال می دانند.

یعنی: انسان از نخستین مرحله ای که پا به عرصه وجود می گذارد و خود را می شناسد، خداشناس می باشد. که آیه «فِطْرَهُ اللهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللهِ»^{۱۸} و روایت «كل مولود يولد على الفطرة»^{۱۹} اشاره به این آیه دارد.

پس گفت و شنود در آیه «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى»^{۲۰} گفت و شنود حال است نه قال. این گونه تعابیر در قرآن فراوان است از جمله:

«ثم استوى الى السماء و هي دُخانٌ فقالَ لها و الارضِ ائتيا طوعاً او كرهاً قالتا اتينا طائعين»^{۲۱}

«سپس خداوند به آفرینش آسمان پرداخت در حالی که به صورت دود بود به آن و به زمین دستور داد «به وجود آید خواه از روی طاعت و خواه از روی اکراه» آن ها گفتند ما از روی طاعت می آییم».

در آیه جمله «فقال لها» که سخن خداوند است و جمله «قالتا» که از زبان آسمان و زمین است زبان حال است. یعنی اراده ما تعلق گرفت که آسمان و زمین کاملاً در اطاعت و انقیاد ما باشند که چنین شد.

«ما كانَ للمشركينَ ان يعمُرُوا مساجدَ اللهِ شاهدینِ علی انفسهم بالكُفْرِ»^{۲۲}

«مشرکین حق ندارند عبادت گاه مسلمین را آباد و سرپرستی کنند در حالی که به کفر خویش گواهی می دهند».

شهادت مشرکین به زبان حال است نه قال. یعنی شاهد حال آن ها حکایت از کفر می کند و وضع و چگونگی آن ها دلالت بر کفر آن ها دارد.

«و اتيکم من کلِّ ما سألتموه»^{۲۳} «خداوند آنچه که از او خواستید به شما داد».

یعنی در نهاد انسان ها چنین تقاضایی وجود داشت که از خداوند درخواست نعمت حیات، زندگی، هوش، علم، عقل و غیره، داشته باشید و خداوند نیز طبق تقاضای حال شما نعمت ها را بر شما ارزانی داشت چون اگر تقاضایی نباشد عرضه مفهومی ندارد.

بنابراین، در آیه مورد بحث نیز مراد گفت و شنود حال است یعنی خداوند با ذریه و نسل اندر نسل بشریت یک چنین گفت و شنودی را دارد و طبق درخواست او این فطرت بر توحید را در نهاد او قرار داده است و شاهد حال او گواه بر این توحید است. این رای در نیمه دوم قرن اول یعنی پنجاه سال پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) در بین تابعین قوت گرفت.

حسن بصری که شاخص این گروه است چنین می گوید:

«ان المراد بالاشهاد انما هو فطرهم علی التوحید»

«مقصود از گواه گرفتن، نهادن فطرت آن ها بر توحید است.»

سید مرتضی نیز در این زمینه می گوید:

«برخی از کسانی که دارای بصیرت و ذکاوت و ذوق نیستند گمان کرده اند که معنای آیه این است که خداوند از پشت آدم جمیع ذریه اش را خارج نموده در حالی که آن ها در ذر بودند و معرفت را بر آن ها مقدر فرمود: چنین تأویل و تفسیری مخالف عقل است و عقل آن را باطل و محال می داند و ظاهر آیه نیز برخلاف آن شهادت می دهد چون خداوند فرموده (بنی آدم) و نفرمود (آدم) و فرموده (ظهوره) و نفرموده (ظهره) و هم چنین فرموده (ذریتهم) و نفرموده (ذریته)».^{۲۴}

شیخ مفید می گوید:

«درستش این است که خداوند، ذریه آدم را از پشت او مانند ذرات کوچک بیرون آورد تا پهنای افق را پر کردند برخی درخشان و برخی تاریک، و برخی درخشش و تاریکی با

هم آمیخته بودند ... آدم از فزونی آن ها در شگفت شد، پرسید: اینان کیانند؟ خداوند به او گفت: فرزندان تو هستند. پرسید این درخشش و تاریکی از چیست؟ خداوند به او گفت: آنان که می درخشند اولیاء من می باشند و آنان که تاریکند کافران می باشند و آنان که باهر دو آمیخته اند، بندگان گنهکارند ... آنچه مورد اتفاق روایت است همین اندازه می باشد، اما بیش از این که مورد خطاب و بازجویی قرار گرفته باشند و با آنان عهد و پیمان بسته شده باشد، باور نداریم، و از ساخته های گروه تناسخون می باشد که حق و باطل را در هم آمیخته اند و اما آیه کریمه بیش از این دلالت ندارد، حجت را بر ذریه آدم تمام نموده، و در نهاد آنان میثاق فطرت را به ودیعه نهاده، دلایل خداشناسی را بر آنان روشن گردانیده است که به گونه مجاز و استعاره در آیه مطرح گردیده.^{۲۵}

شیخ طوسی در تفسیر تبیان می گوید:

روایاتی که بیان می کند خداوند از ظهر و صلب آدم ذریه او را خارج نموده و آن ها را بر خود گواه گرفت چنین چیزی ممکن نیست. چون اطفال علاوه بر این که ذره ای بیش نیستند تکلیف و حجتی بر آن ها نیست و جایز نیست خطاب آن ها بر چیزی که تکلیف به آن ها تعلق می گیرد ... علاوه بر آن راوی خبر سلیمان بن بشار جهنی است که در علم رجال توثیق نشده و ضعیف شمرده شده است و نیز تحلیل آیه آنچه را که گفته اند باطل می کند چون خداوند علت و فلسفه کار خود را بیان می کند و می فرماید من این کار را کردم تا آن ها در روز قیامت نگویند ما غافل بودیم و حال آن که عقلاء در دنیا از آن غافلند.^{۲۶}

و همچنین ابن شهر آشوب، عالم ذر را شدیداً انکار کرده است و آیه فوق را همان فطرت توحیدی معنا می کند.^{۲۷} خلاصه منکرین عالم ذر می گویند کارهای خداوند باید براساس حکمت و مصلحت و دارای اثر باشد و حال آن که ما برای تصور عالم ذر هیچ گونه حکمت و اثری نمی بینیم.

عالم ذر در نگاه صاحب الفرقان

ایشان که از بزرگترین مفسرین عالم اسلام هستند در تفسیر الفرقان می گویند: «منظور از این عالم و این پیمان همان عالم استعدادها و پیمان فطرت و تکوین و آفرینش است، این آیه برخلاف گمان دیگران محورش ذریه ی آدم است و نه ذر و (اذ اخذ) کل زمان های فرزندان آدم را تا رستاخیز جهان در برمی گیرد و مرجع (هم) در (ظهورهم) روح است که عاقل است و نه جسم بدون عقل و چنان که برای جسم آدمی صلبی متصور است. روح نیز دارای صلب می باشد که صلب روح آدمی همان فطرت است (فطرت الله التي فطر الناس عليها) و اینجا همان فطرت است که ذریه ی روح است و (اخذ) نمایش فطرت است برای انسان که از آن غفلت نوردد».^{۲۸}

«خداوند به انسان قوا و استعدادهایی داد، تا بتواند حقیقت توحید را دریابد و آیین حق را به خوبی درک کند. و اگر چنین نبود هرگونه تعلیم و تربیتی در این راه فاقد اثر بود».^{۲۹}

تا که از جانب معشوق نباشد کششی کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد
«خلاصه استدلال ایشان بر نفی عالم ذر و عدم امکان تفسیر آیه بدان از قرار زیر است:

۱) چه فایده ای می تواند بر وجود عالم ذر مترتب باشد؟ و خدای حکیم کار بیهوده انجام نمی دهند.

اگر هدف اقرار و اعتراف است که با یک گفت و شنود بدون ارائه دلیل و برهان، انجام می گیرد، در همین عالم دنیا نیز امکان آن هست. و اگر کنایه از ارائه دلیل و برهان بر توحید است، آن هم در همین جهان صورت گرفته و می گیرد.

۲) در آیه تصریح شده که هدف عدم غفلت از توحید است اگر صرفاً مسأله عالم ذر مطرح بود پس از آن غفلت شده هدف حاصل نشده است.

۳) روایات بر ظاهر آیه مخالفت دارند و دارای دلالت و سندی ضعیف می باشند.

۴) با توجه به آیه می توان دریافت که گفت و شنود در آیه به زبان حال است نه به زبان

قال.^{۳۰}

۱. اصول وافی، ج ۱، ص ۸۰.
۲. مثنوی و معنوی، دفتر ۲، بخش ۱۳.
۳. اعراف، ۱۷۴-۱۷۲ با ترجمه ی ترجمان وحی ص ۱۷۳.
۴. بحارالانوار، ج ۱۴ ص ۱۰۵.
۵. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۰۲.
۶. اعتقادات صدوق، ص ۴۷.
۷. یونس، ۷۴.
۸. حشویه: گروهی از عامه اند که احادیث حشو و زائد یعنی احادیثی از زندیقان در اخبار منقول از پیامبر (ص) داخل کرده اند.
۹. تفسیر کبیر، ج ۵، ص ۴۶.
۱۰. تفسیر طبری، ج ۹، ص ۷۸.
۱۱. تفسیر طبری، ج ۹، ص ۷۶.
۱۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۴۰.
۱۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۴۰.
۱۴. بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۶۱-۲۶۰.
۱۵. المسائل السرویه، ج ۷، ص ۴۶.
۱۶. اعراف، ۱۷۲.
۱۷. اعراف، ۱۷۳.
۱۸. روم، ۳۰.
۱۹. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۳۰.
۲۰. اعراف، ۱۷۲.
۲۱. فصلت، ۱۱.
۲۲. توبه، ۱۷.
۲۳. ابراهیم، ۳۴.
۲۴. امالی سید مرتضی، ج ۱، ص ۲۸-۳۰.
۲۵. المسائل السرویه، ج ۷، ص ۴۲-۵۲.
۲۶. تفسیر التبیان، ج ۵، ص ۲۸.
۲۷. متشابهات القرآن (ابن شهر آشوب)، ص ۸.
۲۸. ترجمان فرقان، ج ۲، ص ۲۴۴-۲۴۵.
۲۹. تفسیر الفرقان، ج ۱۲، ص ۳۰.
۳۰. تفسیر الفرقان، ج ۱۲، ص ۱۴-۳۱.